

از تخت معجزه تا تهدید به اعدام

منبع: هرانا

دی ۹۵

محمدصابر ملک‌رئیدی

بسم الرحمن الرحیم

با احترام فراوان اینجانب زندانی سیاسی عقیدتی، محمد صابر ملک رئیدی فرزند دادعلی متولد بهمن ۱۳۷۰ از ملت بلوچ تبعه ایران ساکن شهرستان چابهار هستم. هم‌اکنون در زندان مرکزی اردبیل به تبعید بسر می‌برم.

به خاطر ارتباط و دیدار با برادر مقیمم در پاکستان در سن ۱۷ سالگی در تاریخ ۰۲/۰۷/۱۳۸۸ دستگیر و در مورخه ۰۱/۰۵/۱۳۹۰ از دادگاه عمومی و انقلاب زاهدان محکوم به پانزده سال تبعید در زندان اردبیل و دو سال حبس به حیث خروج از مرز گشتم.

از همان ابتدای دستگیری‌ام متحمل بدترین نوع شکنجه و شرایط غیرانسانی بوده و هستم.

به مدت ۲۱ ماه در بازداشتگاه وزارت اطلاعات زاهدان با بدترین شکنجه‌های جسمانی و روحی در آن شرایط سنی کم بسر برده‌ام حتی با بسته شدن به تخت شکنجه یا به اصطلاح خودشان "تخت معجزه" مجبور به اقرار و اعترافات ساختگی شده‌ام و نیز از جهتی شروع به فشار آوردن به خانواده‌ام برای اعدام شدنم در صورت نیامدن برادرم عبیدالرحمن که به دلیل عدم همکاری با وزارت اطلاعات مقیم پاکستان بود گشتم و بعد از دو سال فشار و تهدید به اعدام شدن و محقق نشدن خواسته‌شان یعنی نیامدن و خود معرف نشدن برادرم نهایتاً از دادگاه زاهدان با توجه به اظهاراتم و دفاعیات در حوزه اتهامات جعلی و ساختگی و عنوان کردن اینکه هیچ اقدامی انجام نداده و فقط برای دیدار برادرم به کشور پاکستان در زمان تعطیلات مدارس رفته و مرتکب هیچ جرمی نشده‌ام. اما باکمال نایابوری و بدون در نظر گرفتن دفاعیاتم در جلسه دادگاه، در همان جلسه دادگاه محکوم به ۱۷ سال تبعید و زندان گشتم و روز بعد به زندان مرکزی زاهدان انتقال داده شدم.

و این امر شروع یک امید واهی برای من و خانواده‌ام بود. که فکر می‌کردم محکوم شدن و انتقال به زندان برابر با رهایی از آن شرایط سخت و رهایی از شر وزارت اطلاعات، اعدام و شکنجه‌های جسمی و روحی می‌باشد. اما زهی خیال باطل چون شرایط نه تنها در زندان بهتر نشد هیچ، بلکه بدتر شد. از همان ابتدای ورودم به زندان از سوی حفاظت اطلاعات زندان به خاطر جرمم مورد بازخواست و مواخذه قرار گرفتم. و نیز مورد توهین تحقیر از سوی مأمورین زندان در انظار عمومی دیگر زندانیان قرار گرفتم و به خاطر اعتراض به برخورد غیرانسانی و غیرقانونی مسئولین و زیردستانشان که مغایر با قانون کشور بود با قرنطینه و تک‌سلول یک ونیم متری با دست‌ها و پاهای زنجیرشده روبرو شدم. و روزها و هفته‌های متوالی در آن حال بسر بردم.

در مورخه ۰۵/۰۳/۱۳۹۱ هنگام سرکوب معترضین در بند ۵ (که بند زندانیان سیاسی - امنیتی بود) به خاطر اهانت رئیس حفاظت و اطلاعات کل استان به ساحت پاک پیامبر اسلام، و پیامال شدن حق و حقوق شهروندی زندانیان، من نیز به همراه سیاسیون بند یک یعنی بند جوانان بدون هیچ اقدام متخلفانه یا اعتراضی با معترضین بند ۵ به سالن فوتبال برده و با مشت و لگد و باتوم برقی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در آخر "با سر شکافته شده و بینی شکسته شده و با بدن خونی و مالی به تک‌سلول انداخته شدم. و تا صبح روز بعد با بدترین نوع شکنجه دنیا روبرو شده‌ام."

تا صبح روز بعد که پلک روی پلک نگذاشتم و از فرط بی‌خوابی و درد با چشم‌ها و پاها و دست‌های زنجیر و بسته شده تا صبح وسط سلول نشانده شدم. دو روز در قرنطینه زندان به‌ناچار برای اجراء حکم تبعیدم که در پرونده قضایی بود به همراه عده‌ای که مثل خودم بودند دست به اعتصاب غذا زدیم و به این امید که شاید منتقل شدن به محل تبعیدم و دور شدن هرچه بیشتر از استان راه رهایی از این بی‌عدالتی و شکنجه‌های طاقت‌فرسا باشد.

اما بازم زهی خیال باطل این که نشد هیچ حتی به مراتب بدتر از بازداشتگاه وزارت اطلاعات و زندان زاهدان هم شد. که در همان ابتدای ورودم به زندان اردبیل از سوی حفاظت اطلاعات زندان بدون هیچ حکم قضایی به مدت ۱۵ ماه ممنوع الملاقات و تلفن شدم و این همه استارت سختگیری‌هایی بود که تازه شروع شده بود و تا امروز ادامه دارد. بارها از سوی مسولین در ایام مناسبت‌های مذهبی مورد بازخواست‌های مذهبی و توهین قرار گرفته‌ام. حتی توسط خود شخص رئیس زندان و به همراه یکی از مسولین بلندپایه‌اش مورد ضرب و شتم با پاها و دست‌های زنجیرشده گشتم. در رمضان سال ۱۳۹۳ با تحریک زندانیان متعصب و جاهل از سوی مسولین زندان مورد ضرب و جرح قرار گرفتم و با دهانی روزه به همراه دیگر همبند‌های سیاسی و مذهبی‌ام از بند خارج و به دست زندانیان متعصب و تعین شده داده شده‌ایم. همچنین بارها به دلایل واهی مورد اذیت و آزار و نهایتاً به قرنطینه منتقل شده‌ام و در آخرین مورد از این اذیت و آزارها در مورخه ۰۸/۱۰/۱۳۹۵ یعنی سال جاری بود که به خاطر اعتراض به برخورد غیرقانونی یکی از مسولین به محوطه زندان منتقل و با پابند و دست بند به میله‌های دیوار که به این منظور نصب می‌باشد بسته شدم. این در حالی بود که در هوای سرد زمستانی اردبیل و دمای صفر درجه زمین پوشیده شده از برف و با لباس آستین کوتاه و پاهای برهنه شده از هشت صبح تا ده شب در آن حال بودم و نمازهای ظهر عصر مغرب و عشا را در آن حال ادا کردم و از سوز سرما و درد استخوان‌هایم به خودم می‌پیچیدم و نهایتاً برای اجرای قانون و اجحاف در حقم اعتصاب غذا کردم و نیز نامه ای خطاب به رئیس‌جمهور کشور برای فریادرسی و اجرای قانون در مورد جرائم سیاسی و اعلام شروع اعتصاب غذا کردم اما تا الان هیچ‌گونه اقدامی انجام نشده و همچنان در وضع و حال سابق بسر می‌برم و لازم به ذکر است که عرض نمایم ما تمام زندانیان سیاسی بند در همچنین وضع و حال مشابهی هستیم که به‌نوعی برده‌های زندانیان‌ها به حساب می‌آییم و هر طور که بخواهند با ما برخورد می‌کنند و بقول خودشان قانون شامل حال ما سیاسی‌هانی‌شود چون به‌نوعی خائن به مملکت به حساب می‌آیم و مثلاً ضرب و شتم، توهین تحقیر شکنجه‌های غیرانسانی و پایمالی حق و حقوق شهروندی و حتی زیرپا گذاشتن قوانین کشور مثل اصل‌های ۱۹، ۲۳، ۳۹ قانون اساسی کشور که مطابق با شرایط حقوقی قومی مذهبی و زندانی بودن ماست می‌سرانجامد.

حتی از حق انسانی محروم شده‌ام چون مانع مداوا و درمان بیماریم که از آن رنج می‌برم گشته‌اند همین‌طور لازم به ذکر است در وضعیت کیفری حقوقی اسفباری بسر می‌بریم که با گذشت سال‌های متمادی تحمل حبس‌مان از هیچ‌گونه مرخصی بهره‌مند نشده‌ایم و حتی از نوع محکومیت و اجرای حکم کیفری در تبعیض و محرومیت هستیم. بطور مثال با تصویب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ که قانون برای شرایط سنی زیر ۱۸ سال وضع شده است که با توجه به شرایط سنی من مجازات حداکثر ۵ سال محکومیت در نظر گرفته است و به استناد بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بارها از دیوانعالی کشور و دادسرای عمومی و انقلاب زاهدان درخواست تخفیف در مجازات مطابق با ماده ۹۱ مجازات اسلامی جدید نموده‌ام و حتی نیز درخواست اعاده دادرسی به لحاظ عدم تناسب مجازات تعیین شده با جرم ارتكابی و با توجه به اینکه در زمان اتهام ماده ۴۷۴ قانوناً دادرسی کیفری کرده‌ام اما متأسفانه با گذشت دو سال و مکاتبات پی‌درپی من و خانواده‌ام هیچ‌گونه پاسخگویی و اقدامی از سوی دیوان عالی کشور و دادگاه عمومی و انقلاب زاهدان صورت نگرفته و نیز در رابطه با تفکیک جرائم محاربه و افساد فی‌الارض در قانون مجازات اسلامی و با استناد بر بند ب قانون مذکور طبق ماده ۲۸۸ همین قانون و بنا بر شرایط انحلال گروه مربوطه مستحق مجازات حداکثر ۵ سال می‌باشم و در حالی که نزدیک به قریب ۸ سال است در زندان بسر می‌بریم و حتی به شرایط اعاده دادرسی به لحاظ عدم تناسب مجازات تعیین شده و جرم ارتكابی و اسناد مستندات بند ج ماده ۴۷۴ آیین دادرسی کیفری طبق ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ می‌بایست این جانب و خیلی دیگر از زندانیان سیاسی دیگر مربوط به گروه جندالله آزاد می‌شدیم اما نشدیم و این در حالی است که این جانب بی‌گناه بوده و مرتکب هیچ جرمی نشده‌ام و اگر هم مجرم و گناهکار هم می‌بودم می‌بایست مطابق با مستندات قوانین ذکر شده آزاد می‌شدم.

و حال از شما سرکار خانم اسما جهانگیر گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران تقاضا دارم به فریاد ما محکومان محکوم به فنا و خانواده‌های تحت ظلم وزارت اطلاعات و سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه ظالم برسید و خواهش می‌کنیم به درخواست کمک این زندانیان فراموش شده توجه بنمایید.

و در هر حال مارا پروردگارمان کافی است اجرکم عندالله

با سیاس صمیمانه از صمیم قلب جهت تلاش و کوشش شما سرکار خانم محترم برای احقاق حق ما مظلومین.

زندانی سیاسی محمد صابر ملک رئیسی.